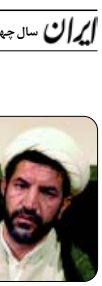

[حجت الاسلام دکتر حمید پارسانیا]

سیمای زن در خطاب‌های قرآن

موج سوم فمنیسم به عنوان یک جریان معرفتی پست مدرن، پیامد تزلزلی است که در بنیانهای معرفتی نوین از دهه های پایانی قرن بیستم پیش آمد. اندیشه های پست مدرن روشنگری را، که از ویژگیهای تفکر نوین شمرده می شد، مورد تردید قرار دادند. پست مدرن ها حکایت و کشف از واقع را به طور کلی، منکر می شوند و معرفت آدمی را به ساحتهای دیگر وجود انسان تقلیل می دهند.

فمنیست ها هم بر همین اساس، شناخت و معرفت آدمی را به عنصر «جنسیت» ارجاع می دهند و معتقدند: غلبه مرد، معرفت و همچنین زبانی مردانه به دنبال آورده است. از نظر آنان، زبانهای رایج و از جمله عربی و انگلیسی، خصلتی مردانه دارند. کسانی که متأثر از دیدگاه های فمنیستی هستند قرآن را نیز، که به زبان عربی نازل شده، از قاعده مزبور مستثنا ندانسته و زبان قرآن را زبانی مردانه خوانده اند. اینان خطاب های قرآن را شاهد بر مدّعای خود ذکر کرده اند.

حضور تذکیر و تأنیث در ضمایر و افعال زبانهایی همچون عربی و انگلیسی زمینه توهّم مزبور را برای مردانه بودن این زبان ها به وجود آورده است و این توهّم اگر درست هم باشد، مانع از آن نمی شود که در قالب یکی از این زبانها، خطاب و بیانی شکل گیرد که ناظر به اصل انسانیت بوده یا آنکه مبنا و هویّتی زنانه داشته باشد و شاهد این مدّعا آثار فمنیست هایی است که با زبان انگلیسی رایج و با ادبیات انگلیسی، مفاهیم فمنیستی خود را منتقل کرده و می کنند.

آنچه در این مقاله آمده بیان این حقیقت است که قرآن عنصر «جنسیت» را در حقیقت انسانی دخیل نمی داند و بسیاری از خطاب های قرآن متوجه حقیقت انسانی است؛ حقیقتی که زن بودن و یا مرد بودن مقوّم آن نیست. مقاله این حقیقت را اثبات کرده که حتی در مواردی که از نظر محاورات عام زبان عربی، خطاب ها با ضمیر مذکر بیان شده اند، بیان قرآن به گونه ای است که ظهور کلام را متوجه حقیقت انسان می گرداند و الزامات ادبی مانع از انتقال صریح مفاهیم انسانی آن نمی شوند. این مقاله در حقیقت، بازنویسی مجدّد بخشی از کتاب زن در آینه جمال و جلال آیت الله عبدالله جوادی آملی است که اینک با عنوان خطاب های قرآن ارائه می شود.

درآمد بحث

خطاب های عام قرآن را به سه دسته می توان تقسیم کرد:

اول. خطاب هایی که با الفاظی بیان می شوند که اختصاص به صنف خاصی ندارند؛ مانند آیاتی که در آنها از «ناس» و یا «انسان» سخن گفته می شود، و یا از لفظ «من» به معنای «کسی که» استفاده می شود. این دسته از الفاظ شامل همه مردان و زنان می شود و به صنف خاصی اختصاص ندارد.

دوم. خطاب هایی که در آنها از جمع مذکر سالم و مانند آن استفاده می شود. در این خطاب ها، اغلب از اوصافی یاد می شود که در خود وصف و موصوف آنها، جنسیت دخالتی ندارد و یا از معنایی خبر می دهند که اختصاصی به صنف خاصی ندارد؛ مثل «کَما أرسَلنا فیکم رَسُولاً منکم یتلُوا علیکم آیاتنا وَیُزَکیکُم وَیُعَلِّمُکم الکتاب و الحکمة و یُعلّمکُم ما لم تکونوا تَعلمُون»(بقره: ۱۵۱)؛ او کسی است که در میان شما پیامبری از خودتان فرستاد تا نشانه ها ما را بر شما بخواند و شما را پاکیزه سازد و کتاب و حکمت به شما بیاموزد و آنچه را نمی دانستید به شما بیاموزاند. در این آیه، از کسانی سخن گفته می شود که رسالت و پیامبری به قصد هدایت آنان است. و البته رسالت متوجه همه انسانهاست، ولی در آیه از ضمیر جمع مذکر سالم «کم» استفاده شده است. استفاده از ضمیر مذکر در این موارد، مطابق عرف گفت وگو و محاوره است، و فرهنگ محاوره نیز از این خطاب ها تا هنگامی که دلیلی خاص نباشد، معنای عام را می فهمد. اینگونه خطاب ها نظیر استفاده از «مردم» در فارسی است، وقتی گفته می شود: مردم رأی دادند و یا مردم قیام کردند. در این صورت، مراد تنها مردان نیستند، بلکه مراد همه افراد می باشند.

سوم. خطاب هایی که در آنها به ظهور و شمول عرفی ضمایر جمع مذکر نسبت به همه مردان و زنان اکتفا شده و علاوه بر آن، به شمول خطاب نسبت به هر دو گروه زنان و مردان با الفاظ جداگانه تصریح شده و یا آنکه هر یک از دو گروه مردان و زنان به تفصیل بیان گردیده اند.

در خطاب های نوع سوم، تصریح به شمول پیام نسبت به همه مردان و زنان اغلب برای دفع برخی از شبهات است، وگرنه در فرهنگ محاوره، خطاب بدون نیاز به تصریح، شامل همه افراد می شود و نیازی به تصریح ندارد.

تصریحات قرآنی در خطاب های نوع سوم، اغلب برای رفع افکار جاهلی قبل از اسلام هستند؛ آنان در فرهنگ جاهلی بین مرد و زن فرق می گذاردند و بسیاری از فضایل را مختص مردان می دانستند و زن را با دیده تحقیر و در حکم وسیله ای برای ارضای شهوت می دیدند. قرآن کریم با بیان معنوی بودن فضایل و رذایل، افتخارات دنیوی و طبیعی را نفی نموده، تفاوتهایی را که به جنسیت، نژاد و مانند آن بازگردند، با الفاظ صریح نفی کرده است.

در برخی از آیات با صراحت و تأکید لفظی، به نفی دخالت جنسیت می پردازد؛ مانند: «انی لا أضیعُ عمل عامل منکم من ذَکر أوأنثی»(آل عمران: ۱۹۵)؛ «مَن کار هیچ صاحبکاری از شما را ضایع نمی کنم، اعم از این که انجام دهنده زن باشد یا مرد.

آیه درباره مهاجران صدر اسلام است و هنگامی نازل شده که علی بن ابی طالب علیه السلام همراه تعدادی از بانوان از مکّه به سوی مدینه هجرت نمود. پس شأن نزول آیه مختص مردان نیست و آیه درباره جمعی از مردان و زنان است. قسمت اول آیه لفظ «عامل» و ضمیر «کُم» مطابق عرف محاوره، مذکر است. فرهنگ گفت وگو به همراه شأن نزول آیه کافی است بر این که عموم و شمول آیه را نسبت به مردان و زنان بیان کند. با این همه، در پایان آیه با تأکید لفظی گفته شده است: زن و مرد بودن در مسأله دخالتی ندارد. این تأکید نشان می دهد که مذکر بودن عبارتهای قسمت اول به هیچ وجه، در پیام آیه دخیل نیست و استفاده از آن عبارات به دلیل خصوصیات لفظ در زبان است. البته عرف گفت وگو خود متوجه این حقیقت هست و تأکید لفظی برای بیان همان چیزی نیست که عرف آن را می فهمد، بلکه برای دفع آن توهّم جاهلی است که پاداش دادن الهی را مختص مردان می داند. قرآن کریم برای دفع این توهّم، پس از بیان مطلب بر دخالت نداشتن عنصر جنسیت تأکید و تصریح لفظی کرده است.

نمونه دیگر آیه ۷۹ سوره مبارکه نحل است که می فرماید: «مَن عَمل صالحا من ذَکر أوأنثی وَهُوَمؤمنٌ فَلَنُحیِیَنَّهُ حیاةً طَیِّبَةً؛ هر کس عمل صالحی انجام دهد، اعم از آنکه مرد یا زن باشد در حالی که مؤمن است، پس خدای تعالی او را به حیاتی پاک زنده می گرداند. در این آیه نیز چهار لفظ «عمل»، «صالح»، «هو» و «مؤمن» مطابق فرهنگ گفت وگو با الفاظ مذکر آمده اند. خداوند سبحان در سخن مزبور، برای دفع توهّم مورد نظر بر دخالت نداشتن جنسیت در مسأله تصریح کرده است. تصریحات و تأکیدات یاد شده نشان می دهند که کاربرد ضمیر مذکر در مواردی از این قبیل، پیام خاصی به دنبال ندارد، و در موارد دیگر نیز که عبارات بدون تصریح و به تبع زبان محاوره به لفظ مذکر بیان شده، در مقام اختصاص حکم به مردان نیست؛ مثلاً، در حدیث: «طلبُ العلم فریضة علی کُلّ مسلم» به واجب بودن کسب دانش بر هر مسلمان حکم شده است و عبارتْ گرچه در زبان عربی به لفظ مذکر «مسلم» بیان شده، ولی به این معنا نیست که کسب دانش بر غیر مرد مسلمان لازم نیست.

قرآن کریم با اعتماد به فرهنگ محاوره، در برخی موارد نیز ارزش ها و فضایل را با سیاق واحد و با الفاظ مذکر بیان کرده است؛ مانند: «اَلّذینَ یَقولُونَ رَبّنا اَنّنا آمَنّا فاغفِرلَنا ذُنُوبَنا و قِنا عَذابَ النار الصّابِرینَ وَالصّادِقینَ وَالقانِتینَ وَالمُنفِقینَ وَالمُستَغفِرینَ بِالاسحار»(آل عمران: ۱۶ـ۱۷)؛ کسانی که می گویند: پروردگارا، ما ایمان آوردیم. پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش نگهدار؛ آنها که صابر و صادق و قانت و انفاق کننده هستند و در سحر ها استغفار می کنند. در این آیات، با آنکه الفاظ به صورت مذکر آمده اند، در مقام اختصاص دادن اوصاف به مردان نمی باشند.

شاهد این ادعا آیات دیگری است که همین اوصاف را با تفصیل با دو صفت الفاظ مذکر و مؤنث بیان کرده اند: «اِنّ المُسلِمینَ وَالمُسلِمات وَالمُؤمِنینَ وَالمُؤمِنات وَالقانِتینَ وَالقانِتات وَالصّادِقینَ وَالصّادِقات وَالصّابِرینَ وَالصّابِرات وَالخاشِعینَ وَالخاشِعات وَالمُتَصَدِّقینَ وَالمُتَصَدِّقات وَالصّائِمینَ وَالصّائِمات وَالحافِظینَ فُروجَهُم وَالحافِظات وَالذّاکِرینَ اللّهَ کَثیرا وَالذّاکِرات اَعَدَّاللّه لَهُم مَغفِرَةً و اجرا عَظیما»(احزاب: ۳۵)؛ به درستی که مردان مسلمان و زنان مسلمان و مردان مؤمن و زنان مؤمن و مردان فروتن و زنان فروتن و مردان راستگو و زنان راستگو و مردان شکیبا و زنان شکیبا و مردان خاشع و زنان خاشع و مردان بخشنده و زنان بخشنده و مردان روزه دار و زنان روزه دار و مردانی که عفّت را نگه دارند و زنان عفیف و مردانی که بسیار یاد خدا می کنند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی عظیم قرار داده است.

در آیه مزبور، با آنکه بسیاری از صفات با تفصیل، به مردان و زنان نسبت داده شده است، در پایان آیه، با استفاده از ضمیر مذکر «کُم» می فرماید: خداوند برای آنان آمرزش و اجر عظیم قرار داده است. با آنکه ضمیر مذکر است، مرجع آن مردان و زنان هستند، و استعدادهای مختلفی که در او نهفته است دستور می دهد تا فرشتگان بر او سجده کنند.

آیاتی که خلقت انسان را بیان می کند عبارت اند از: (سجده/ ۷ و ۸)، (حج/۵)، (مؤمن/ ۶۷)، (فاطر/ ۱۱)، (فرقان/ ۵۱)، (اعراف/ ۱۱)، (مؤمنون/ ۱۴) که مطالب بیان شده اکثراً شبیه به هم بوده لذا برخی از موارد به شرح زیر بیان می شود: آیه ۷ سوره سجده «الذی احسَنَ کلّ شیء خلقه و بدأ خلق الانسان من طین» «او همان کسی است که هرچه را آفرید نیکو آفرید و آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد.» اشاره ای به نظام احسن آفرینش به طور عموم دارد و سرآغازی برای خلقت انسان و مراحل تکامل او به طور مخصوص است.

ظاهر این آیه بیانگر خلقت مستقل انسان است و فرضیه تکامل انواع را لااقل در مورد انسان نفی می کند. بنا بر نظریه تکامل، همه انواع از جانوران روی زمین، از گیاه و حیوان، در طی روندی تدریجی، طولانی و مستمر از انواع و اشکال بسیار متفاوت اولیه به صورت کنونی درآمده اند.

(جارلز داروین و میراث او، ص۲۳ به نقل از مقاله تکامل از فصلنامه علمی تخصصی تکاپو شماره ۱۵ و ۱۶ سال ۱۳۸۵، ص۴۵)

فرضیه تکامل انواع همان فرضیه تکاملی داروینی است که می گوید موجودی بدون روح، کم کم دارای روح شده و به صورت حیوان، مراحل کمال را پشت سر گذاشته و به شکل بوزینه و میمون درآمده سپس با تغییراتی دیگر و با از دست دادن عضوهایی از بدن به صورت انسان دوپا درآمده است.

در مقابل این فرضیه، فرضیه ثبوت انواع است که می گوید انواع جانداران هر کدام جداگانه از آغاز به همین شکل کنونی ظاهر گشتند و هیچ نوع به نوع دیگر تبدیل نیافته است و طبعاً انسان هم دارای خلقت مستقلی بوده که از ابتدا به همین صورت آفریده شده است.

طرفداران فرضیه تکامل انواع این آیه را مطابق با نظریه خود می دانند زیرا در این آیه آفرینش انسان به آب و گل منتهی می شود.

اما مفسرین این آیه را بدین شکل بیان می کنند که «میان آدم و گل انواع دیگری - آن هم انواعی بی شمار - از موجودات زنده فاصله نبوده بلکه آفرینش انسان بدون واسطه از گل صورت گرفته است.» (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۷، ص۱۲۵)

اما درمورد خلقت تمام انسان ها که وجه دوم آفرینش انسان است مقایسه ای بین آیات ۷ و ۸ سوره سجده انجام می شود. در آیه ۸ سوره سجده آمده است: «ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین»، (سپس خداوند نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی مقدار قرار داد).

از مقایسه دو آیه این نتیجه حاصل می شود که خلقت حضرت آدم (ع) از خاک بوده اما خلقت نسل حضرت آدم (ع) به طور غیرمستقیم از خاک و به طور مستقیم از آب می مقدار است. ولی با نگاهی به آیات دیگر قرآن کریم درمی یابیم که نظر قطعی در مورد خلقت حضرت آدم از خاک و نسل حضرت آدم از آب وجود ندارد و در این باره نظرات مختلفی بیان شده که با رجوع به تفاسیر می توان آنها را مورد تأمل قرار داد. در آیه ۱۴ سوره مؤمنون و آیه ۵ سوره حج مراحل خلقت بیان شده که تقریباً موارد بیان شده شبیه هم اند. به عنوان مثال آیه ۱۴ سوره مؤمنون ۵ مرحله برای خلقت انسان نام می برد. نطفه، علقه، مضغه، گوشت و استخوان. خداوند این مراحل را تعبیر به خلق کرده اما آخرین مرحله را تعبیر به انشاء می کند.

«ما انشاء یعنی ایجاد کردن چیزی توأم با تربیت آن که در روایات اسلامی نفخ روح، همان مرحله است. اینجاست که انسان با یک جهش بزرگ زندگی نباتی و گیاهی را سپری می کند و گام به جهان حیوانات و از آن بالاتر به جهان انسان ها می گذارد.» (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج۱۴، ص۲۱۱ و ۲۱۲)

خلقت انسان در اندیشه دینی و نظریه تکامل

[فائزه خردمند]

بی شک یکی از سؤالات اصلی ذهن بشر که از بدو خلقت همراه او بود و هرگز او را رها نکرده است سؤال «از کجا آمده ام و به کجا می روم؟» می باشد و به کجا می روم؟ هیچ دانشمندی به این معمای بزرگ ذهن انسان به درستی پاسخ نداده و هر کسی با توجه به فکر و ایده مختص خود پاسخی به این سؤال داده است. عرفا به گونه ای از خلقت را بیان کرده اند و شعرا به گونه ای دیگر. فلاسفه را از خلقت را از زاویه دید خود شرح داده اند و عالمان نیز در تمام اعصار در پی حل مسئله خلقت با شیوه های علمی بوده اند. در جهان غرب مسئله خلقت انسان با نظریه داروین قرین شده است و تقریباً غربی ها تئوری انواع داروین را قبول کرده اند. داروین در نظریه خود می گوید که خلقت انسان از تک سلولی ها آغاز می شود. موجودهای تک سلولی اولین نشانه های حیات روی زمین هستند. آنان در لجن زارها می زیستند. آهسته آهسته موجودات تک سلولی متکثر شدند و تکامل یافتند. در قانون تکامل داروین آن موجودی حق ادامه حیات را دارد که قابلیت بیشتری برای تطبیق با طبیعت داشته باشد. داروین در این نظریه می گوید: از آنجایی که انسانها توان بیشتری برای تطبیق دارند تا طبیعت دارند لذا حاکم بلامنازع کره زمین شده اند. اما مشکل اساسی تئوری داروین مسئله شعور و روح انسانهاست که هنوز مدافعان نظریه داروین پاسخی برای این سؤال پیدا نکرده اند.

خداوند با فرستادن پیامبران، چراغ هدایتی را برای روشن شدن مسیر صحیح زندگی انسانها فراهم آورده است که در این میان پیامبران در قالب وحی الهی به دغدغه اصلی بشریت پاسخ می دهند. این مقاله در پی آن است تا با استخراج آیات مربوطه و بررسی نظریات مفسرین به این سؤال پاسخ دهد.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم
که چرا غافل از احوال دل خویشتنم
زکجا آمده ام، آمدنم بهر چه بود
به کجا می روم آخر نمایی وطنم
مولوی

امیرالمؤمنین علی(ع) می فرمایند: رحم الله امرء اعد لنفسه و

تسنیم
Tasnim136086@yahoo.com

تقوای شما به خدا می رسد

لَنْ یَنالَ اللّهَ لُحُومُها وَ لا دِماؤُها وَ لکِنْ یَنالُهُ التَّقْوی مِنْکُمْ کَذلِکَ سَخَّرَها لَکُمْ لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هداکُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنینَ؛

هرگز [نه] گوشتهای آنها و نه خونهایشان به خدا نخواهد رسید، ولی [این] تقوای شماست که به او می رسد. این گونه [خداوند] آنها را برای شما رام کرد، تا خدا را به پاس آنکه شما را هدایت نموده به بزرگی یاد کنید، و نیکوکاران را مژده ده.

(سوره حج/ آیه ۳۷)

[مهدی ملک محمدی]

* در دوران جاهلیت و پیش از استقرار اسلام، مردم خون قربانی را بر روی بت ها ریخته و یا در دیوار کعبه را با آن می آلودند. خداوند در این آیه عادت خرافی یاد شده را رد کرده و راز قربانی را بیان می کند. امروزه نیز برخی ناآگاهان این سنت جاهلی را در پی گرفته و در و دیوار مسجد و حسینیه را با خون حیوان آلوده می کنند.

* خداوند جسم نیست و نیازی به گوشت یا خون حیوان قربانی شده ندارد. مهم، تقوای فردی است که قربانی می کند. هدف از قربانی پی بردن به بزرگی خدایی است که انسان را در مسیر بندگی خویش هدایت نموده و ضمن آموختن آئین بندگی، راه بهره برداری از دیگر آفریدگان و از جمله حیوانات را برای انسان روشن ساخته است. از این رو لازم است به شکرانه این هدایت، خدا را به بزرگی یاد کنند.

* بر اساس آنچه از آموزه های قرآن بر می آید، سنت قربانی کردن از زمان آدم (ع) وجود داشته است. هابیل و قابیل برای خداوند قربانی آوردند؛ خداوند از اولی پذیرفت و دیگری را رد نمود. هابیل ملاک و معیار پذیرش را تقوای الهی دانست (مائده/۲۷)؛ چنان که در سوره حج نیز همین معیار گوشزد شده است. در واقع، آنچه مهم است معنویتی است که فرد با قربانی کردن، بدان دست یافته و با گام نهادن در راه بندگی، به خدا نزدیک تر می شود.

* حج و مناسک آن از آشکارترین جلوه های هدایت و اطاعت از خداوند است.

* در پس همه احکام شریعت حکمتی نهفته است و رسیدن به تقوای الهی و یاد او، را مشترک همه آنهاست. از این رو، گرچه عمل به دستورات دینی لازم است، ولی هدف گذشتن از پوسته و درک محتوا است.

* خداوند آنان را که با انجام کارهای نیک و از جمله نیکی به دیگران، او را اطاعت و بندگی می کنند، به بهترین پاداش بشارت می دهد. انفاق در راه خدا و دادن گوشت قربانی به نیازمندان نمونه ای از نیکی های یاد شده در آیه است.

قرآن پژوهی

اخت القرآن

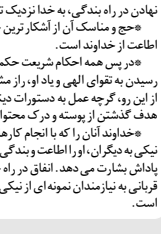

نسخه ای دیگر از صحیفه سجادیه با خط نسخ استاد خاتمی، ترجمه زیرنویس الهی قمشه ای و تنظیم سید حسین وزیری از سوی انتشارات دانش هوشیار منتشر شد.

ارزش صحیفه سجادیه کامله به قدری است که بعد از قرآن و نهج البلاغه مهمترین و ارزشمندترین اثر مکتوب اسلام است که از آن به عنوان قرآن صاعد، اخت القرآن، انجیل اهل بیت(ع) و زبور آل محمد(ص) نام برده اند.

صحیفه سجادیه مشتمل بر ۵۴ دعا درباره مسائل گوناگون فردی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... بوده و تعلیم دهنده دین و اخلاق است.

پس از رحلت رسول اکرم(ص) به تدریج جامعه اسلامی از روح و جوهره تعالیم اسلامی فاصله گرفت این روند به خصوص پس از ماجرای صفین و به دنبال آن شهادت امیرالمؤمنین(ع) شدت یافت و حکومت اموی با تمام وجود در جهت براندازی معارف اسلامی تلاش کرد.

در این شرایط فشار و خفقان، امام سجاد(ع) عهده دار مسئولیتی بس عظیم شدند، آن بزرگوار طی ۳۵ سال امامت خود از یک سو با یادآوری واقعه عاشورا در هر شرایطی سعی در زنده نگه داشتن فاجعه کربلا نموده و از سوی دیگر با تلاش فراوان شاگردان بسیاری را تربیت کرده و مجموعه ای از علوم روح بخش اسلامی را به عنوان صحیفه سجادیه تدوین نموده اند.

در بخشی از مقدمه کتاب آمده است: صحیفه سجادیه از اولین مکتوبات اسلامی در دسترس است. این کتاب نه تنها به تنهایی و با ترجمه ها، خطاطی ها، اندازه ها و شکل های گوناگون چاپ و منتشر شده بلکه تمام یا قسمتی از ادعیه آن همراه دعاها و زیارت های رسول مکرم اسلام و خاندان مطهرش در دیگر کتب روایی و ادعیه نیز موجود است. برخی از این دعاها به ویژه توسط مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب مهم و مشهورش «مفاتیح الجنان» گردآوری شده است. این کتاب برای سهولت کار محققین دارای فهرست موضوعی نیز هست و در انتهای آن معرفی صحیفه به دو زبان انگلیسی و فرانسه توسط خانم مهدوی دامغانی صورت گرفته است.

این نسخه از صحیفه سجادیه را انتشارات دانش هوشیار در شش رنگ متفاوت، شمارگان ۱۲۰۰ نسخه و بهای (جلد با قاب کشویی چرم) یک میلیون و دویست هزار ریال روانه بازار کتاب کرده است.